



ديروز اسلام و امروز مسلمانان

مؤلف :

م - توسليان

سرشناسه : توسلیان، مهدی
 عنوان و نام پدیدآور : دیروز اسلام و امروز مسلمانان / مؤلف م. توسلیان؛ ویراستار علیرضا وصالی محمود.
 مشخصات نشر : تهران: وراى دانش، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص. : مصور.
 شابک : ۲۰۰۰۰ ریال : 978-964-2704-52-1
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 یادداشت : کتابنامه : ص. ۹۹-۱۰۱.
 موضوع : تمدن اسلامی
 موضوع : فرهنگ اسلامی
 رده بندی کنگره : DS۳۵/۶۲/ت۸۶د۹۱۳۸۸
 رده بندی دیویی : ۹۰۹/۰۹۷۶۷۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۷۴۵۹۲



انتشارات وراى دانش

آدرس : تهران، میدان امام حسین (ع)، ۱۷ شهریور شمالی، خیابان شهید طوفانی، پ ۱۸۸، واحد ۱
 تلفن ۰۲۱-۳۳۳۲۷۱۵۸-۳۳۳۱۴۷۸۸ تلفکس ۰۲۱-۳۳۳۰۵۱۱۵ همراه ۰۲۱-۲۰۷۳۹۰۱

Web Site: www.varayedaneh.coo.ir
 E-mail: vd_publisher@yahoo.com

عنوان : دیروز اسلام و امروز مسلمانان
 مؤلف : م - توسلیان
 ناشر : انتشارات وراى دانش
 ویراستار : علیرضا وصالی محمود
 طراح جلد : عباس خدایی
 نوبت چاپ : اول، بهار ۱۳۸۸
 لیتوگرافی / چاپ : دریا / سجده
 شمارگان : ۲۱۰۰
 بها : ۲۰۰۰ تومان
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۰۴-۵۲-۱

ISBN : 978-964-2704-52-1

«حق چاپ محفوظ و در اختیار ناشر است»

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶	پیش‌گفتار
فصل اول	
۹	جایگاه «علم» از دیدگاه اسلام
فصل دوم	
۱۵	اسلام از منظر اندیشمندان جهان
فصل سوم	
۲۱	شرایط اجتماعی کشورهای اروپایی در قرون وسطی
فصل چهارم	
۳۷	نقش تمدن اسلام در بیداری اروپا و ایجاد عصر رنسانس
فصل پنجم	
۴۵	شرایط اجتماعی مردم جزیره العرب پیش از اسلام
فصل ششم	
۵۳	علل پیشرفت اسلام
۵۴	۱- ایجاد رابطه‌ی مستقیم میان خدا و انسان

۵۴	۲- برابری عمومی
۵۵	۳- مشارکت مردم در حکومت
۵۶	۴- سازش میان دین با عقل و دانش
۵۶	۵- پیوند میان دین و تمدن
۵۷	۶- اثبات قانونمندی جامعه و تاریخ
۵۷	۷- اعتراف به حقوق ملل و احترام به مذاهب بیگانه
۵۸	۸- آزادی بحث و مناظره

فصل هفتم

۵۹	علل عقب‌ماندگی مسلمانان
۶۹	عوامل انحطاط تمدن اسلامی
۷۰	عوامل داخلی
۷۲	عوامل خارجی
۷۳	دشمنان
۸۰	حاکمان
۸۵	مردم
۹۰	علماء
۹۹	منابع
۱۰۳	ضمیمه

پیش‌گفتار

ظهور تدریجی جریان‌ات «اسلام‌گرا» در سرزمین‌های اسلامی در چند دهه‌ی اخیر موجب گردیده است تا «مکتب اسلام» به‌عنوان یک عامل قدرتمند در معادلات سیاسی جهان به‌طور جدی در کانون توجّه اندیشمندان غیرمسلمان قرار گیرد. امروزه غرب از آن‌جایی که «اسلام ناب» را تهدیدی بزرگ علیه «تمدّن مادی» خود می‌پندارد با بسیج همه‌ی امکانات مدرن می‌کوشد تا قبل از نفوذ نسیم اسلام‌خواهی به دیگر نقاط جهان و تبدیل آن به گردبادی سهمگین و بنیان‌کن، این جریان توفنده را متوقّف و یا - حتّی‌الامکان - از مسیر خود منحرف سازد. طرح ارتجاعی بودن دین مبین اسلام و عدم سازگاری آن با نیازهای نوین و متنوع بشر معاصر و ترویج این اندیشه در میان مسلمین به‌ویژه روشنفکران مسلمان، از راهبردی‌ترین اقدامات رسانه‌های غربی علیه مکتب مرقی و انسان‌ساز اسلام است. اکنون این شبیه در میان برخی از تحصیل‌کردگان مسلمان مطرح است که آیا اسلام به‌راستی قادر است انسان نوگرای امروزی را به سرمنزل مقصود هدایت نماید؟ به بیان دیگر پرسش این است که از چه رو، پیروان چنین مکتبی به رغم داشتن پیشینه‌ای درخشان از فرهنگ و تمدّن تا بدین‌حد از قافله‌ی «علم و توسعه»^۱

۱ - در این‌جا مراد از «علم» اشاره به علوم تجربی و دستاوردهای مادی، فارغ از جنبه‌ی «هدایتی» آن است. لازم به ذکر است تحصیل علمی از این دست گرچه از مؤکدات دین مبین اسلام است ولی چنان‌چه نتواند به موازات توسعه ابزارهای مادی بشری، موجبات تعالی و رستگاری انسان و تقرب هر چه بیش‌تر وی را به سرچشمه‌ی هستی یعنی «خداوند» فراهم آورد، خود به عامل «ضد رشد» مبدل خواهد شد. به فرموده‌ی پیامبر اکرم (ص): هر که علمش فزونی گیرد و هدایتش افزون نگردد، جز بر دوری او از خداوند افزوده نشود. (میزان الحکمه، ج ۸، شماره‌ی

بازمانده و امروزه با وجود برخورداری از شرایط مطلوب اقلیمی، منابع سرشار زیرزمینی، نیروی انسانی جوان و مستعد و موقعیت سوق الجیشی منحصر به فرد با مشکلات عدیده‌ی «مادی» و «معنوی» دست به گریبان بوده و بعضاً با دست به دامن بیگانگان شدن و ارتزاق از صندوق صدقات! آنان روزگار سپری می‌کنند!!!!

با توجه به پاسخ‌های ارایه شده به این پرسش، مشخصاً به دو دیدگاه متفاوت می‌توان اشاره نمود :

الف) برخی با نشانه رفتن انگشت اتهام به سمت «اسلام» این دین آسمانی را متعلق به قرون و اعصار گذشته و مختص جوامع ساده و بدوی و قبیله‌ای انگاشته و آن را ناتوان از پاسخ‌گویی به مقتضیات زمانه و نیازهای پیچیده و مدرن امروزی می‌دانند و علت اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان را ناشی از ذات و ماهیت دین قلمداد می‌کنند. پیروان این نظریه برای اثبات درستی ادعای خود اظهار می‌دارند که «انسان غربی عصر رنسانس» پس از سربرداشتن از فرمان‌های «کلیسا» و رهایی از سلطه‌ی «کشیشان» و قید و بندهای «دینی» بود که توانست از خواب سنگین هزار ساله‌ی قرون وسطی برخیزد و با سرعتی مافوق تصور، عرصه‌های گوناگون علمی را یکی پس از دیگری درنور دیده و با آفرینش تمدنی درخشان چشم جهانیان را خیره سازد. نظریه‌پردازان این جریان فکری با چنین استنتاج مغلطه‌آمیزی می‌کوشند تا علت‌العلل و اماندگی مسلمانان را «دین‌مدار» بودن آنان و یگانه چاره‌ی درمان درد آنان را سرکشیدن نوشداروی «سکولاریزم» یعنی سُتردن هرگونه آثار دینی از مناسبات اجتماعی و نظام‌های حکومتی و در یک کلام منع «خداوند» از دخالت در امور «مردم» معرفی نمایند.

ب) در مقابل، برخی نیز با تکیه بر مستندات تاریخی و آثار مکتوب دینی و ردّ نظریه‌ی فوق، دین اسلام را به دلیل برخورداری از یک نظام فکری منسجم،

پویا، مترقی و قدرتمند، قابلیت انعطاف‌پذیری بالا، استعداد تمدن‌سازی شگرف و ویژگی سازگاری با نیازهای فطری بشر، از چنین اتهامی مبرا دانسته و علت واپس‌گرایی مسلمین را نه در «دین‌مداری» آنان بلکه در «جمود و تحجر» و یا «عدم پای‌بندی و التزام عملی» به تعالیم حیات‌بخش دینی و «انحراف تدریجی از صراط مستقیم اسلام» عنوان می‌کنند. با این مقدمه اکنون باید دید کدام یک از دو نظریه‌ی فوق - صرف‌نظر از مباحث پیچیده‌ی فلسفی و کلامی - بر واقعیات تاریخی منطبق است؟ جهت پاسخ به این سؤال، ضروری است موضوع مورد مناقزه از چندین زاویه مورد بحث و بررسی قرار گیرد و آنگاه داوری نهایی بر عهده‌ی ارباب خرد، صاحبان وجدان‌های بیدار و جان‌های پاک و نهاده شود.

در پایان، وظیفه‌ی خود می‌دانم که از جناب آقای مهندس حسین میرزایی ریاست محترم باشگاه دانش‌پژوهان جوان که ضمن نظارت بر پژوهش‌های انجام گرفته، نگارنده را به ادامه‌ی نگارش سلسله مباحث این کتاب تشویق نمودند تشکر نمایم. هم‌چنین لازم می‌دانم از سروران عزیز و ارجمند آقایان مهندس سید محمد روحانی، دکتر حسین سوزنچی، جمشید غلامی‌نهاد و مسلم نادعلی‌زاده که با حوصله و دقت مطالب کتاب را مطالعه نموده و نقطه‌نظرات ارزشمندی را گوش‌زد نمودند سپاس‌گزاری کنم. و نیز جا دارد از برادران معزز و گرامیم آقایان حاج مهدی صنیعی‌فر و علیرضا نژادهندی مدیر محترم دبیرستان نمونه‌ی دولتی صنیعی‌فر که با پشتیبانی و حمایت‌های بی‌دریغ خویش امکان چاپ و نشر این اثر را فراهم آوردند صمیمانه قدردانی نمایم.

م - توسل‌یان

زمستان ۸۷

فصل اول

جایگاه «علم» از دیدگاه اسلام

در ارتباط با قدر و منزلت «علم» و «عالم» در مکتب اسلام نیاز چندانی به تفصیل کلام نیست چه، به فرموده‌ی مولانا :

آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلالت باید از وی رخ متاب

با اندک نظری به آیات و روایات می‌توان به جرأت ادعان داشت که در طول تاریخ بشری هیچ مکتب و آیینی مانند اسلام نتوانسته است تا بدین پایه «علم» را بر صدر نشانده و قدرتمندانه از حریم آن حراست نماید و پیروان خود را به تحصیل مشتاقانه‌ی آن ترغیب کند. در صدق این ادعا همین بس که در عصر توحش و جاهلیت، گل واژه‌ی «اقرأ» نخستین قطره از قطرات باران حیات‌بخش و جانفزای وحی الهی است که بر قلب نازنین نبی اکرم(ص) فرو می‌بارد^۱ و «علم» حریر «نور» بر قامت کرده^۲، گذرگاه امن بهشت می‌شود^۳ و

۱ - سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱.

۲ - سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۵.

۳ - نهج‌الفصاحه، شماره‌ی ۲۲۵۹.

خداوند علیم به حرمت «قلم» سوگند یاد می‌کند.^۱ به راستی از زبان کدامین صاحب مکتب حکیمی جز پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌توان سخنی به چنین زیبایی و لطافت، در رثای «علم» شنید که فرمود: «فرشتگان زیر پای طالبان علم بال و پر می‌گسترانند».^۲ نظرگاه اسلام نسبت به «علم» از آن چنان عمیق و عظمتی برخوردار است که تنها با استناد به چهار روایت ذیل می‌توان منصفان عالم را به کرنش و تعظیم در برابر چنین مکتب «دانش‌گستری» واداشت:

(۱) أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ (از گهواره تا گور دانش بجویید).^۳

(۲) طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ. (طلب علم بر هر مرد و زن

مسلمان واجب است).^۴

(۳) أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ. (علم را طلب کنید اگرچه در چین باشد).^۵

(۴) الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا مِمَّنْ سَمِعَهَا وَلَا تُبَالَى فِي آيٍ وَعِاءٍ

خَرَجَتْ. (حکمت گمشده‌ی مؤمن است. از هر که بشنود فرا گیرد و اهمیتی ندهد

که از کجا آمده است).^۶

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود شارع مقدس اسلام با ژرف‌اندیشی تحسین‌برانگیزی توانست در عصر جاهلیت فارغ از هرگونه محدودیت

۱ - سوره قلم، آیه‌ی ۱.

۲ - نهج‌الفصاحه، شماره‌ی ۸۳۰.

۳ - همان، شماره‌ی ۳۲۷.

۴ - همان، شماره‌ی ۱۹۰۵.

۵ - همان، شماره‌ی ۳۲۴.

۶ - همان، شماره‌ی ۱۴۱۲.

«زمانی»، «مکانی»، «جنسیتی» و «حزبی» جاده‌ای امن و هموار از دل «ظلمت» به سوی عالم «نور» کشیده و با وزاندن نسیمی دل‌انگیز از قلب بیابان‌های خشک و سوزان حجاز، بذر معارف بشری را به اقصی نقاط عالم پراکند و با درهم آمیختن دو عنصر «علم» و «اخلاق» مدلی ماندگار و درخشان از تمدن انسانی بر بشریت عرضه نماید.^۱

پروفسور هانری کربن اسلام‌شناس شهیر فرانسوی در ارتباط با توجه جدی اسلام به مسأله‌ی «علم» می‌نویسد:

«اگر اندیشه‌ی پیغمبر اسلام خرافی بود و اگر قرآن وحی الهی نبود، وی مرکز جرأت نمی‌کرد بشر را به دانش دعوت کند. هیچ بشری به اندازه‌ی پیامبر اسلام و هیچ مکتبی چون مکتب قرآن، مردم را به دانش دعوت نکرده است. تا آن‌جا که در قرآن حکیم نهصد و پنجاه بار از دانش و عقل و اندیشه سخن به میان آمده است.»^۲

اکنون ممکن است موضوع مورد بحث از دو منظر مورد اشکال قرار گیرد: الف) برخی با تقسیم علوم به دو نوع «دینی» و «غیردینی» بر این عقیده‌اند که آنچه به نام «علم» در متون روایی و آیات الهی مورد عنایت قرار گرفته است صرفاً ناظر به علوم دینی محض بوده و موضوعاتی مانند شیمی، ریاضیات و ... را شامل نمی‌گردد. در پاسخ باید گفت اولاً تقسیم علوم به «دینی» و «غیردینی» مبنای فقهی و توجیه عقلی ندارد و ثانیاً به استناد شواهد و مدارک تاریخی و اعتراف مستشرقین غربی، مسلمین در امر توسعه‌ی «علم»

۱ - براساس تعالیم ارباب کلیسا دو عنصر «علم» و «دین» با یکدیگر ناسازند. به دیگر بیان شرط ورود به قلمرو

«ایمان» و پذیرش «دین» پرهیز از هرگونه چون و چرای علمی و منطقی است.

۲ - اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیراله مردانی، ص ۱۱۰.

از تبحر خاص برخوردار بوده و در پیش‌برد بسیاری از شاخه‌های علوم نظری و عملی نقش ممتاز و برجسته‌ای برعهده داشته‌اند که در بخش‌های بعد به‌طور مستقل به آن پرداخته خواهد شد. افزون بر این با اندکی تأمل در معنای روایاتی هم‌چون «علم را بجوید گرچه در چین باشد»، «حکمت را فرا گیرید، گرچه از مشرک و منافق باشد» می‌توان دریافت، نگاه دین به «علم» به علوم مصطلح در حوزه‌های دینی منحصر نبوده و هر آنچه را که به‌حال انسان نافع بوده و موجب ارتقای کمال و معرفت بشری می‌شود شامل می‌گردد. از همین‌روست که بسیاری از دانشمندان اسلامی توأم با مطالعات دینی، تحصیل دیگر علوم تجربی مانند طب، ریاضیات، شیمی و ... را بر خود واجب می‌دانستند. استاد مطهری (ره) در این زمینه می‌نویسد:

«اساساً این تقسیم‌درستی نیست که ما علوم را به دو رشته تقسیم کنیم: علوم دینی و علوم غیردینی، تا این توهم برای بعضی پیش‌آید که علمی که اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده می‌شوند از اسلام بیگانه‌اند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضا می‌کند که هر علم مفید و نافع را که برای جامعه‌ی اسلامی لازم و ضروری است علم دینی بخوانیم»^۱

ب) برخی منتقدان براین عقیده‌اند که به فرض قبول عنایت ویژه‌ی اسلام به علم و پذیرش نقش مؤثر مسلمین در تکامل علوم بشری، امروزه دیگر با این سخنان نه تنها نمی‌توان مرهمی بر زخم و جراحت جوامع عقب‌مانده‌ی اسلامی نهاد بلکه طرح مباحثی از این دست موجب خواهد شد تا مسلمین در باتلاق دیگری - یعنی توهمات ناشی از بالیدن بیمارگونه به مفاخر گذشته - گرفتار

آمده و بیش از پیش در گرداب رنج و مصیبتی که دامن آنان را فرا گرفته است فرو روند. ما نیز با بخشی از نظریه‌ی فوق موافقیم و هرگونه خیال‌پردازی و غفلت از اصل - عمل‌گرایی - را عامل بازماندن از نگاه به وضع موجود و آینده دانسته و عاقبتی جز شوربختی و انحطاط برای چنین ملت‌ی پیش‌بینی نمی‌کنیم. لیکن برای ماوریم که توجّه دادن یک ملت به هویت حقیقی خود و بازخوانی گذشته‌ی درخشان آن، اگر به دور از اغراق و تنها از سر پند و عبرت صورت پذیرد نه تنها مذموم نیست، بلکه موجبات بیداری حسّ اعتماد به نفس آن ملت را فراهم آورده و شوق پی‌ریزی تمدنی نوین را در جان آنان شکوفا خواهد ساخت.